

هرگز در برابر بی‌عدالتی‌ها سکوت نکرده‌ام

گفت‌وگویی منتشر نشده‌ای با سیمین
بهبهانی

همیشه جریان‌هایی در ایران
خواستند شاعر را مدیحه‌سرا کنند

مریم آموسا

بیشک سیمین بهبهانی از بنام‌ترین شاعران معاصر ایران است. نوآوری‌های بهبهانی خصوصا در غزل فارسی جایگاه ویژه‌ای در تاریخ معاصر ادبیات ایران به او داده است. او که زاده ۲۸ تیر ۱۳۰۶ در تهران بود، ۲۸ مردادماه ۱۳۹۳ برای همیشه با دوستدارانش خداحافظی کرد. با اینکه ۹ سال از درگذشت سیمین بهبهانی می‌گذرد، اما ناگفته پیداست که همواره با آثارش در یاد خوانندگان شعر معاصر فارسی زنده است. همان مردمی که بهبهانی به بهترین شکل ممکن دردها و رنج‌ها و شادی‌هایشان را در شعرش به تصویر کشیده است. به بهانه نهمین سالگرد سفر او بخش‌هایی از گفت‌وگویی بلندی را که در یکی از سال‌های پایانی عمرش با او انجام دادم در ادامه می‌خوانید.



به عنوان کسی که بیش از هفت دهه سابقه شاعری حرفه‌ای دارد، آیا این روزها همچنان شعر می‌سرایید؟

بله، اما نسبت به گذشته خیلی کم‌کار شده‌ام و امسال تنها 4 شعر سروده‌ام. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که یک شاعر برای شعرگفتن نیاز دارد دیدن است و من سال‌هاست که از این نعمت محروم هستم و در این حالت من چگونه می‌توانم شعر بگویم و تنها باید به تصاویری که در ذهنم نقش بسته اکتفا کنم.

بیماری و کم‌کار شدن‌تان چه تاثیری در زندگی و روحیه‌تان گذاشته است؟

چشمم درد می‌کند چون نمی‌توانم بینم عصبانی می‌شوم اعصابم خرد شده است و استرس پیدا کرده‌ام. این روزها جدا از بیماری چشمی که نمی‌بینم و نمی‌توانم کاری بکنم به چندین درد و مرض دیگر هم دچار شده‌ام. به خاطر گوشه‌گیری و بیماری خیلی کم‌معاشرت شده‌ام. حافظه‌ام درست یاری نمی‌کند، وقتی به گذشته نگاه می‌کنم و اصلاً خاطرات و گذشته‌ام را به یاد نمی‌آورم و چیزی نمی‌توانم ببینم در بیشتر مواقع در خلوت خودم یک دامن اشک می‌ریزم، این روزها دلم می‌خواهد راحت شوم در این مملکت. چپ می‌روم راست می‌روم پایم به سنگ می‌خورد و کارها هیچ‌وقت آن‌گونه که فکرش را می‌کنیم پیش نمی‌رود!

یعنی ارتباط‌تان را با دوستان شاعران هم قطع کرده‌اید؟

به آن شکل نه! من تقریباً ارتباطم را با شاعران کم کرده‌ام و تنها با تعداد معدودی از شاعران ارتباط دارم که بیشترشان از شاعران نوسرا هستند. بیشتر ارتباطم با سیدعلی صالحی، حافظ موسوی، شمس لنگرودی، شهاب المقربین، علی باباچاهی و برخی دوستان شاعر جوان است. دیگر به شکل قدیم جلسات ادبی برگزار نمی‌شود و همین هم موجب شده تا کمتر با دوستان شاعر دیدار و مراوده داشته باشم! البته پیش از این خودم جوان‌تر بودم به ویژه در دهه 60 در خانه‌ام جلسات شعر و داستان برگزار می‌کردم و میزبان دوستانم بودم اما دیگر توان این کارها را ندارم.

با دوستان‌تان در کانون نویسندگان چطور؟ همچنان در جلسات کانون شرکت می‌کنید؟

آنجا هم کمتر می‌روم.

با توجه به اینکه شما سالها در کانون نویسندگان ایران فعالیت داشتید، چقدر از بحث‌هایی که در جلسات کانون مطرح می‌شد، درباره مسائل ادبی است؟

کانون نویسندگان ایران - به خاطر مجموعه‌ای از دلایل شاید ناگزیر- بیشتر فعالیت‌هایش را معطوف به مسائل سیاسی کرده است و کمتر فرصت کرده به فعالیت ادبی و هنری و بحث‌های مربوط به نویسندگان و اهالی ادبیات بپردازد. البته باید به این نکته هم اشاره کنم که شاید کم نباشند کسانی که به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمده‌اند و حتی شعر را هم نمی‌فهمند. در جلسات کانون کم پیش آمده که شعر بخوانیم. مگر مجلس شعرخوانی باشد و من هم شعری خوانده باشم.

با توجه به اینکه شما از جمله شاعرانی هستید که پس از انقلاب به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمدید، چرا این قدر تعلق داشتید برای عضویت؟

من پیش از اینکه به عضویت کانون نویسندگان دربیایم، اطلاعات دقیقی درباره کانون نداشتم. شاید اگر زودتر کانون را می‌شناختم، زودتر عضو می‌شدم. اعضای کانون نویسندگان از جمله نادر نادرپور، فریدون مشیری، هوشنگ ابتهاج، هوشنگ گلشیری و اخوان در شمار دوستان و همکاران صمیمی من بودند و با هم رفت و آمد خانوادگی داشتیم اما چون از من برای عضویت در کانون نویسندگان ایران دعوت نکرده بودند من تا سال 1357 به عضویت کانون نویسندگان درنیامدم. سال 1357 هم به دعوت هیات دبیران یعنی احمد شاملو، غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، مصطفی رحیمی و محمدعلی سپانلو - که از دوستان صمیمی من بود- به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمدم.

به نظر شما کانون نویسندگان ایران توانسته به اهدافی که برای فعالیت‌هایش تعریف کرده دست یابد؟

من همواره نگاه مثبت و همراه با احترام به کانون داشته‌ام و فعالیت‌های کانون برایم احترام‌برانگیز بوده است. البته در حال حاضر جلوی فعالیت کانون را گرفته‌اند. به نظر من کانون تا زمانی که امکان فعالیت داشت بسیار خوب عمل کرد. به ویژه دوره‌ای از فعالیت‌های کانون که با زلزله رودبار آغاز شد و دوره دیگری که با اوج و شکوفایی مطبوعات ایران همزمان بود و هوای تازه‌ای در فضای سیاسی و مطبوعات ایران به وجود آمد اما با آغاز قتل‌های زنجیره‌ای عملاً این فضا هم رخت بست و امروزه هم عملاً آزادی مطبوعات آن معنا

را ندارد.

با توجه به سختی‌ای که در تمام این سال‌ها پشت سر گذاشتید و با توجه به سفرهای متعددتان، آیا هرگز تصمیم نگرفتید که مهاجرت کنید؟

هرگز. من بارها گفته‌ام، هنگامی که از ایران دور می‌شوم هرگز نمی‌توانم شعر بگویم. من شاعرم و بیش از هر چیزی شعر برایم مهم است. همین موضوع عامل مهمی است که هرگز به مهاجرت فکر نکنم. همواره از زمانی که قلم روی کاغذ گذاشتم انتقاد اجتماعی کردم مضمون محوری شعرهایم نغمه روسپی، معلم و شاگرد، مسائل اجتماعی و عشق بوده است و آب‌شخور اصلی شعر من در همین سرزمین است. در چنین شرایطی فکر کردن به مهاجرت یعنی خداحافظی با شعر و شاعری. من هیچ‌گاه بیشتر از چند ماه خارج از ایران دوام نیاوردم. شاید طولانی‌ترین مدتی که ایران نبودم، زمانی بود که شب‌های شعر گوته برگزار می‌شد. آن زمان هم به من بسیار سخت گذشت.

بهترین ایامی که در زندگی‌تان گذرانید، چه دوره‌ای بود؟

بهترین و خوش‌ترین ایام زندگی‌ام زمانی بود که سر کلاس درس بودم و درس دادم و زمانی که شعر می‌سرایم.

آیا تاکنون برای شما این اتفاق افتاده که از شما بخواهند شعر سفارشی بنویسید؟

من اصلاً ارزش و اعتباری برای شعر سفارشی قائل نیستم. شعر آن چیزی است که در قلب و مغز شاعر اتفاق می‌افتد و احساس واقعی اوست. به ذهن و روح شاعر نمی‌شود مسائل مختلفی را تزریق کرد تا او براساس آن شعر بسراید. وقتی چنین اتفاقی رخ بدهد شعری که خلق می‌شود مصنوعی است. همیشه در سرزمین ما جریانی وجود داشته که شاعران را به سمت مسائل غیرادبی، اعم از اخلاقی، مذهبی و نوعی مدیحه‌سرایی هدایت کند. البته این نهادها همواره در تاریخ ادبیات ما به شکل‌های مختلفی وجود داشته‌اند و اتفاقاً با ابزارها و امکاناتی که داشته‌اند، توانسته‌اند تاثیرگذار هم باشند. همواره این جنس از شاعران از سوی این نهادها مورد تشویق و تمجید قرار گرفته‌اند و صله بگیر بوده‌اند. اگر به تاریخ ادبیات ایران نگاه کنید با خیل عظیمی از مدیحه‌سرایان روبه‌رو می‌شوید که از نظر من شعرشان اعتباری ندارد. در طول تاریخ کم نیستند شاعرانی که تنها مدح گفته‌اند و به تعبیری شعر به نرخ روز نوشته‌اند. می‌دانم، این شاعران هیچ‌گاه راه

درستي را پيش نگرفته‌اند و در نگاه كلي نيز هيچ‌گاه شعرشان مطابق ميل جامعه نبوده است. اگر امروز هم به شعر اين شاعران توجه مي‌شود اين موضوع ناشي از توجه به جنبه‌هاي ادبي اين آثار است؛ وگرنه من آن شأني را که براي حافظ، سعدي و خاقاني قائل هستم هرگز براي ساير شاعران همچون عنصري، عسجدي و فرخي که شاعر درباري بودند قائل نيستم. به نظر من اين شاعران هيچ‌گاه راه درستي نرفته‌اند و هيچ‌وقت هم از سوي جامعه محبوبيت و مقبوليت پيدا نکرده‌اند. اگر ما هنوز هم به آثار اين شاعران و نويسندگان نگاه مي‌کنيم از نظر شناخت يك دوره ادبي و تاريخي است. براي خود من نيز پيش آمده که به من شعر سفارش بدهند؛ يادم مي‌آيد يك روزي پهلبد با واسطه به من پيغام داد که براي فردوسي شعري بسرايم و در مراسمي بر سر مزارش بخوانم من گفتم چنين شعري ندارم. گفتند بسرا. نسرودم و چون حدس ميزدم که به سراغم مي‌آيند بليت هواپيما گرفتم و براي مدتي رفتم پيش خواهر و برادرم امريکا.

نظرتان درباره جريان‌هاي شعري که محصول هدايت و حمايت سفارش‌دهندگان است، چيست؟

اصولا شعر با هدايت جور در نمي‌آيد. ممکن است يك اتفاقي رخ بدهد و روح شاعر را به درد بياورد يا او را شاد کند و او شعري متاثر از آن فضا بسرايد، حس اين شعر چون واقعي است بر روح و روان کساني که آن را مي‌خوانند تاثير خواهد گذاشت، اما شعري که به آدم ديکته شده باشد بي‌شک نمي‌توان چنين تاثيري داشته باشد و مصنوعي خواهد بود. اما يك شاعر واقعي نمي‌تواند زير سلطه کسي برود و آن چيزي را بسرايد که ديگران به او ديکته مي‌کنند.

روي اصلي شما در شعرتان چه کساني هستند؟

من براي مردم مي‌نويسم و نمي‌خواهم مخاطب شعرم را تنها يك گروه خاص تشکيل بدهند از اين رو بهترين شيوه بياني را در ساده‌نويسی يافتم و در شعر و نثر همواره سعی کردم که از زبان پاکيزه‌اي استفاده کنم و سخنم را پيچيده نکنم تا همه اقشار جامعه با هر سطح سواد ي بتوانند با شعر من ارتباط برقرار کنند. من جزيي از همين مردمم و اگر شعرم اين قدر وجهه اجتماعي به خود نمي‌گرفت، گويي مردم و تاريخي را که بر اين سرزمين رفته است، نادیده گرفتم.

در جريان شاعري‌تان چه مسائلي پيش از گذشته شما را به سمت شاعري سوق داد؟

من به شکل جدی پس از لمس وقایع جنگ جهانی دوم به سرودن شعر روی آوردم و در شعرم سعی کردم که فجایع و مشکلاتی که برای مردم کشورم پیش آمده است را بیان کنم و پس از آن سایر موضوعاتی که مردم سرزمینم با آن روبه‌رو بودند را در شعرم انعکاس دادم. مردم کشورم همواره راهگشای شعرم بوده‌اند و به من یاد داده‌اند. شاید یکی از رازهای موفقیت من در شاعری این بود که هیچ‌وقت تنها خودم و دغدغه‌های خودم را در شعرم انعکاس نداده‌ام.

به عنوان يك هنرمند چه وظیفه‌ای برای خودتان قائل هستید؟

ما هنرمندان باید بی‌عدالتی‌ها را فریاد بکشیم تا تمام گوشه‌های کر جهان شنوا شوند و با فریادمان اعتراض‌مان را نسبت به این بی‌عدالتی‌ها بیان کنیم. من وقتی اخباری مبنی بر بی‌عدالتی نسبت به انسان در هر گوشه جهان می‌شنوم دلم به درد می‌آید. جنگ و جنگ‌آوری اصلاً خوب نیست و ننگ بر دولت و ملتی که جنگ‌طلب هستند و جنگ‌آوری را در جهان تبلیغ می‌کنند. بسیاری از دولت‌ها نیز با اینکه گوشه‌ای نشسته‌اند و در ظاهر شعله‌های آتش جنگ، دامن آنها را نمی‌گیرد درصدد توجیه این جنگ‌ها هستند و حتی درصدد اشاعه آن نیز هستند و با تبلیغاتی که می‌کنند آتش جنگ را شعله‌ورتر می‌کنند. من چه در سخنرانی‌ها چه شعرها و مطالبی که نوشته‌ام نسبت به بی‌عدالتی‌ها، فرقی نمی‌کند کجای دنیا اتفاق افتاده باشد، سکوت نکرده‌ام.

بزرگ‌ترین آرزوی‌تان چیست؟

واقعاً آرزوی خاصی برای خودم ندارم و امیدوارم تا زمانی که همچنان می‌توانم بخشی از کارهایم را خودم انجام بدهم زنده بمانم و در سرای باقی نیز جایگاه خوبی داشته باشم اما برای مردم سرزمینم آزادی، آبادی و سرزندگی طلب می‌کنم.

من جزئی از همین مردم و اگر شعرم این‌قدر وجه اجتماعی به خود نمی‌گرفت، گویی مردم و تاریخی را که بر این سرزمین رفته است، نادیده گرفته‌ام. مردم کشورم همواره راهگشای شعرم بوده‌اند و به من یاد داده‌اند. شاید یکی از رازهای موفقیت من در شاعری این بود که هیچ‌وقت تنها خودم و دغدغه‌های خودم را در شعرم انعکاس نداده‌ام.

ما هنرمندان باید بی‌عدالتی‌ها را فریاد بکشیم تا تمام گوشه‌های کر جهان شنوا شوند و با فریادمان اعتراض‌مان را نسبت به این بی‌عدالتی‌ها بیان کنیم. من وقتی اخباری مبنی بر بی‌عدالتی نسبت به

انسان در هر گوشه جهان می‌شنوم دلم به درد می‌آید... من چه در سخنرانی‌ها، چه شعرها و مطالبی که نوشته‌ام نسبت به عدالتی‌ها - فرقی نمی‌کند کجای دنیا اتفاق افتاده باشد- سکوت نکرده‌ام. اگر به تاریخ ادبیات ایران نگاه کنید با خیل عظیمی از مدیحه‌سرایان روبه‌رو می‌شوید که از نظر من شعرشان اعتباری ندارد. در طول تاریخ کم نیستند شاعرانی که تنها مدح گفته‌اند و به تعبیری شعر به نرخ روز نوشته‌اند. می‌دانم، این شاعران هیچ‌گاه راه درستی را پیش نگرفته‌اند و در نگاه کلی نیز هیچ‌گاه شعرشان مطابق میل جامعه نبوده است.

منبع: [www.iranianculture.com](#) 28 [www.iranianculture.com](#) 1402